



رضا شمس

تاریخ مصاحبه: ۱۳۸۴/۳/۱۰

مصاحبه کننده: محمد میرزایی

واحد: دفتر حقوقی

سال ورود: ۱۳۴۵



- **لطفاً یک بیوگرافی از خودتان بفرمایید.**

من رضا شمس فرزند مرحوم سید مصطفی اهل اراک. سال ۱۳۲۲ بود که دانشکده حقوق دانشکده تهران نام‌نویسی کردم. تا سال ۱۳۲۵ در دانشکده حقوق این دانشگاه تحصیل کردم و اواخر شهریور سال ۱۳۲۵ فارغ‌التحصیل شدم و دانشنامه دانشکده حقوق را گرفتم و پایان‌نامه دانشگاهی خودم را نوشتم که در دفتر دانشکده حقوق موجود است. با گرفتن این تصدیق‌نامه در سی‌ام تیرماه ۱۳۲۶ پروانه وکالت گرفتم. در آن‌زمان، آقای سید هاشم وکیل که فوت شده‌اند، رئیس کانون وکلا بودند و پروانه وکالت من را به‌عنوان رئیس کانون وکلا امضاء کردند. از آن‌زمان تا سوم خرداد ۱۳۸۴ وکیل پایه یک دادگستری بوده و هشتم و در همه این سنوات پروانه خود را تجدید کردم و آخرین تجدید آن از آبان ۸۳ تا آبان ۸۴ اعتبار داشت.

- **در مورد تاسیس دانشگاه شریف فعلی و دانشگاه صنعتی آریامهر آن زمان توضیح بفرمایید.**

در شهریور ۱۳۴۴ دانشگاه صنعتی آریامهر سابق و دانشگاه صنعتی شریف فعلی تاسیس شد. این دانشگاه به دستور پهلوی دوم تاسیس و اولین ریس دانشگاه، دکتر محمدعلی مجتهدی بود. چون من با دکتر مجتهدی که قبل از آن، رئیس دبیرستان البرز، کالج آمریکایی سابق بود ارتباط داشتم. ایشان من را به عنوان وکیل و مشاور حقوقی دانشگاه آریامهر آن زمان انتخاب کردند. من هم پذیرفتم. روزی که دانشگاه تاسیس شد، پهلوی دوم شخصا به اتفاق عده‌ای از همراهانش به دانشگاه آمد و دانشگاه را تاسیس و لباس استادی به تن آقای دکتر مجتهدی کرد. تصویر این اتفاق در پشت مجله خواندنی‌ها چاپ شده و موجود است. بنابراین فکر تاسیس دانشگاه، فکری بود که پهلوی دوم داشت و مرحوم دکتر مجتهدی ادامه داد. در آن‌زمان، هیئت امناء، دانشگاه را اداره می‌کرد و رئیس هیئت امناء، مهندس شریف امامی بود. عده‌ای در حدود چندین نفر عضو هیئت امناء بودند اما مثل حالا این هیئت امناء دولتی نبود. هیئت امنایی بود که پهلوی دوم انتخاب کرده بود و همانطوری که گفتم؛ شریف امامی رئیس هیئت امناء بود و اشخاص برجسته‌ای مثل پرفسور جمشید اعلم و دکتر باقری که بعدها وزیر دادگستری شد، عضو این هیئت امناء



بودند. دکتر مجتهدی تا ۲ سال دانشگاه را اداره کرد و من هم در تمام این مدت ۲ سال بنا به خواسته ایشان، بدون اینکه حقوقی به من پرداخت شود، وکیل و مشاور دانشگاه بودم. ۲ سال ریاست دکتر مجتهدی که تمام شد، پروفیسور رضاء از خارج به ایران آمد و جانشین دکتر مجتهدی شد. دانشگاه که تاسیس شد اراضی نداشت و این اراضی که فعلا در تصرف دانشگاه است با تلاش مهندس کیایی که نماینده بهبهان در مجلس ملی بود به تصرف دانشگاه درآمد و حالا این دانشگاهی که شما ملاحظه می‌فرمایید همان اراضی است که در آن زمان تصرف شد. در اثر این تصرفات، اشخاصی علیه مهندس کیایی به دادگستری اعلام جرم کردند و پرونده در شعبه ۷ بازپرسی دادسرای تهران که آقای هدا، متصدی بازپرسی وقت بودند، مطرح شد. قرار شد من به عنوان وکیل دانشگاه با آقای کیایی به بازپرسی برویم. گزارش کار را به دکتر مجتهدی دادم و گفتم؛ ببخود کیایی را احضار کردند. من دستور دادم برای فرزندان این مملکت این اراضی به تصرف دانشگاه درآید و بعد از اینکه این فرزندان بزرگ شدند من این بچه‌ها را به دانشگاه بر می‌گردانم که تدریس بکنند. الان شما می‌بینید و قبول دارید که عده‌ای از استادهاى فعلی، همان شاگردهای دکتر مجتهدی، هستند. خلاصه این پرونده در شعبه ۷ بازپرسی دادسرای تهران مطرح و به اتفاق دکتر مجتهدی و آقای کیایی به بازپرسی رفتیم، وقتی که وارد شدیم، دکتر مجتهدی را معرفی کردم چون بازپرس قبلا مرا می‌شناخت. آقای کیایی را هم معرفی کردم. بازپرس شروع کرد به پرسیدن سوالاتی از آقای کیایی. شاکی پرونده فردی به‌نام اعتماد بود که پشت در بازپرسی نشسته بود. وقتی بازپرس شروع کرد از آقای کیایی توضیح خواستن بر اساس اینکه چرا اراضی مردم را تصرف کرده‌اید، دکتر مجتهدی با حالت احساساتی جواب بازپرس را داد که کیایی تصرف نکرده و این منم که دستور دادم کیایی تصرف کند، بنابراین من باید جوابگو باشم. بازپرس متاثر شد. تلفن کرد به دادستان وقت، آقای گره‌قانی و جریان را به عرض دادستان رساند. این را هم بگویم که بازپرس و دادیار، تحت نظر دادستان انجام وظیفه می‌کنند. آقای گره‌قانی وقتی ماجرا را شنید دستور داد که ۳ نفری خدمت دادستان برویم. به اتفاق رفتیم اتاق دادستان. دادستان جریان به‌وقوع پیوسته را از آقای بازپرس سوال کرد. آقای هدا، طبق محتویات پرونده جواب داد و حضور کیایی و مجتهدی و شمس را اعلام کرد. آقای گره‌قانی چون مرا می‌شناخت و سوابق وکالتی و قضاوتی با هم داشتیم از من خواست که موضوع را تشریح کنم. من جریان را تشریح کردم. دادستان از من سوال کردند که راه‌حل چیست؟ پاسخ دادم راه حل اصلاح است. گفتم؛ باید



شاکی هم باشد. جواب دادم که شاکی پشت در اتاق شماسست. به من گفت، صدایش کنم. در اتاق را باز و شاکی را صدا کردم. بعد از مذاکرات مفصلی که داشتیم، آقای دادستان به آقای اعتماد دستور داد که بروید دفتر شمس-بنده- با اطلاعات و قدرتی که در دانشگاه دارد به وکالت از طرف دانشگاه، این اتفاق را حل و فصل کند. دکتر مجتهدی قبول کرد. بعد از چند روز آقای اعتماد به دفتر من آمد و پس از مذاکرات مفصل، این موضوع را خاتمه دادیم و بابت این زمینی که حالا میلیون‌ها تومن قیمت دارد و تصور می‌کنم محل فعلی دفتر رئیس دانشگاه صنعتی شریف باشد به دوازده هزار تومان صلح کردیم و صلح‌نامه را نوشتیم. دوازده هزار تومان از دانشگاه گرفتم و به آقای اعتماد دادم و این موضوع خاتمه پیدا کرد.

- این زمینی که می‌فرمایید شکایت شده بود، مگر قبلاً ملکیتش معلوم نبوده؟ چطور دانشگاه می‌رفت تصرف می‌کرد؟

این اراضی به هیچ‌وجه خریداری نمی‌شد. چون اولاً معلوم نبود صاحبش کیست، ثانیاً وقتی هم که صاحبی پیدا می‌کرد، تلاش می‌شد با توافق کار فیصله پیدا کند.

- یعنی اول تملک می‌شد، بعد از پیدا شدن یک مدعی سعی در صلح می‌شد؟

بله. مثل همین اراضی که اول تملک شد اما با شکایت آقای اعتمادی صاحب زمین مواجه شد که ایشان می‌گفت این اراضی را قبل از اینکه از من بخرند، تملک کردند. به هر حال، وقتی ما ۳ نفر با آقای هدهاء بازپرس شعبه ۷ تهران، دیدار کردیم، دکتر مجتهدی عصبانی شد و گفت؛ آقای بازپرس متهم پرونده من هستم و شما اشتباه کردید. من به کیایی دستور دادم که این اراضی را برای دانشگاه در اختیار بگیر که بعد وقتی ساخته شد با هم کنار بیایند، چون دیدم از حیطة اختیار بازپرس خارج است؛ تقاضا کردم به اتاق آقای گره‌قانی برویم. همان شب آقای اعتمادی به دفتر من آمد.



## • رضایت داد؟

بله. آن موقع مدعی یعنی مالک، عقیده داشت این زمین، صد هزار تومان ارزش دارد. ولی من خوشبختانه با ۱۲ هزار تومان که نقدا پرداختم و بعد از دانشگاه گرفتم، زمین را در دفترخانه قانوناً به دانشگاه منتقل کردم.

اما مسئله دیگری که یادم افتاد و موضوع اختلاف آقایان بیژن صدر، صفاری و مهندس علی سردار افخمی بود. دکتر مجتهدی در کتاب خاطرات خود می‌گوید روزی دکتر هوشنگ نهایندی که وزیر ساختمان وقت بود به اتفاق آقایان مهندس بیژن صفاری و مهندس علی سردار افخمی سراغ من آمدند و البته فهمیدم که شاه همان قولی که داده بود را عمل کرده است. نخست‌وزیر و وزیر فرهنگ در کار هم دخالتی نمی‌کردند. ولی برادرهای شاه نمی‌توانستند مستقیم به من دستور دهند. می‌دانستند که در درجه اول با شاه اتمام حجت کردم در درجه دوم فرمان نمی‌پذیرم. به وسیله نهایندی می‌خواستند کاری انجام دهند. نهایندی متوجه نبود که من اطاعت نخواهم کرد. اما بالاخره کار به کجا رسید؟ آقایان بیژن صفاری و مهندس افخمی که بیعانه‌ای از دانشگاه صنعتی اصفهان گرفته و مدعی بودند که کار تمام شده و پولش را می‌خواستند. بالاخره اختلاف به هیئت امنا رسید. دکتر ضرغامی رئیس دانشگاه هم من را پشت در گذاشته بود که در موقع لزوم مرا احضار کند. ناگهان رئیس دانشگاه آمد و من را صدا کرد و برد داخل. دکتر ضرغامی رو کردند به شریف امامی و گفتند؛ این وکیل دانشگاه است و پاسخ شما از لحاظ قانونی داد. من رئیس دانشگاه این قدرت را ندارم. شروع به صحبت کردم. ناگهان دکتر باقری که قبلاً از توده‌های مقیم شیراز بود و بعداً وکیل دادگستری شده بود و مرا خوب می‌شناخت و نگران بود که مبادا، بی‌ادبی کنم، به گوش شریف امامی چیزی گفت که ناگهان شریف امامی عصبانی شد و جلسه را به هم زد و رفت و بقیه کار را انجام دادم که خوشبختانه حکم به نفع دانشگاه و محکومیت آقایان بیژن صفاری و سردار افخمی دادند.

## • پرفسور رضا چگونه به ریاست دانشگاه صنعتی شریف رسید؟

بعد از اینکه دکتر مجتهدی نتوانست با هیئت امنا همکاری کند، هیئت امنا دکتر مجتهدی را از ریاست دانشگاه برکنار و پرفسور رضاء که از خارج آمده بود را منصوب کردند.



### • مشکل چه بود؟

- دکتر مجتهدی فرد قدرتمندی بود و از آن طرف هم شریف امامی قدرتمند بود و این قدرت‌ها با هم برخورد کردند و نتیجه به اطلاع پهلوی دوم رسانده شد و پیشنهادی شد که پرفسور رضاء را به اینجا آوردند. بعد از ریاست دانشگاه آریامهر آن‌زمان، پرفسور رضاء رئیس دانشگاه تهران شد و مدتی هم در این سمت بود. در زمان پرفسور رضاء اختلاف دانشگاه با اطرافیان یعنی همان‌هایی که مالک زمین بودند، بالا گرفت و ایشان به‌وسیله مهندس کیایی مرا خواست. رفتم آنجا بعد شروع کرد به دستور دادن. پرفسور رضاء از مهندس کیایی پرسید؛ این وکیل مشاوره که برای شما زحمت می‌کشد، ماهیانه چقدر بهش حقوق می‌دهید که بتوانم حقوقش را اضافه کنم؟ مهندس کیایی جواب داد: تا حالا ما به ایشان، نه حقوق دادیم نه حق المشاوره، نه حق الوکاله. پرفسور رضاء ناراحت شد و گفت: آقا مجانی که نمی‌شود و بالاخره خودش دستور داد، اولین حق المشاوره و حقوقی که دانشگاه به من داد، ماهیانه ۲ هزار تومان بود که این ۲ هزار تومان به حساب من در بانک عمران آن زمان واریز می‌شد.

### • شما در جریان نحوه تاسیس بانک عمران هم فعالیت داشتید؟

در سال ۱۳۴۵ بانک عمران با کمک من تاسیس شد. آن زمان بانک عمران در اختیار خانواده پهلوی دوم و آقای بهبهانیان بود، چون دانشگاهیان احتیاج به بانکی داشتند که حقوقشون را ماهیانه به بانک واریز و بعد بتوانند وصول کنند. آمدیم و بانک عمران را تاسیس کردیم. اولین شماره حساب بانک عمران شماره ۲۵۰۱ به نام خودم بود که دسته چک گرفتم و حساب جاری باز کردم. این بانک عمران ادامه داشت تا تاریخ ۱۶ فروردین ماه ۱۳۶۱ که آخرین چک را بنده صادر کردم. در اثر انقلاب سال ۵۷ این بانک برچیده شد و بانک ملت جانشین بانک عمران شد و هنوز هم ساختمان بانک ملت در همان محوطه سابق بانک عمران مشغول به کار است و تصور می‌کنم دانشگاهیان هم از عملکرد این بانک رضایت داشته باشند.



- با توجه به اینکه بانک عمران در زمین‌های دانشگاه بوده، مذاکره‌ای برای پرداخت اجاره از طرف بانک ملت به دانشگاه صورت گرفته است؟

به موجب پرونده‌هایی که موجود است به دلیل محدوده‌ای که بانک ملت فعلی تصرف کرده، باید مال الاجاره‌ای به دانشگاه بپردازد. در صدد برآمدیم از بانک ملت مال الاجاره را بگیریم. سوابق نیز موجود است پرونده‌های دفتر حقوقی شاهد آن است با بانک ملت به دفعات مذاکره کردیم. نظر کارشناس بر این بود که بانک ملت به دانشگاه صنعتی شریف مال الاجاره بپردازد؛ ولی بانک ملت حاضر نشد و تهدید کرد؛ اگر دانشگاه بخواهد اجاره بگیرد از اینجا تخلیه و بانک را به جای دیگری منتقل می‌کند.

- بانک مسکن الان مال الاجاره می‌دهد؟

نمی‌دانم.

- گویا قسمتی از مسجد در اختیار بانک مسکن است؟

- بنده به علت کسالت چندین سال است که به دانشگاه نیامدم. بنابراین اطلاعی هم ندارم که بانک مسکن کی به اینجا آمده است. پیش از انقلاب اسلامی، دانشگاه دستگاه‌هایی (کامپیوتر) که در دانشگاه هنوز هم موجود است به نام امکانات سخت افزاری و نرم افزاری که آن موقع اسم دیگری داشت و حالا فراموش کردم از آمریکایی‌ها اجاره کرد. آمریکایی‌ها این دستگاه‌ها را به ایران آورده و به دانشگاه صنعتی آریامهر اجاره دادند. چون در اجاره نامه، دانشگاه حق واگذاری به موسسات دیگر را داشت ۱۹ موسسه دولتی از این دستگاه‌ها استفاده می‌کردند ولی طرف اولیه با آمریکایی‌ها دانشگاه آریامهر بود. دانشگاه نتوانست حق خودش را از موسسات دولتی بگیرد و در نتیجه مال الاجاره را پرداخت نکرد. در آن زمان مقرراتی به تصویب دولت آمریکا و دولت ایران رسید که این دعای در دادگاه بین‌المللی داوری لاهه حل و فصل شود. آمریکایی‌ها علیه دانشگاه، و حتی آن ۱۹ موسسه دادخواست دادند. باید به این نکته توجه کنید که دانشگاه صنعتی اصفهان جزئی از دانشگاه صنعتی تهران است و همین‌طور تحت نظر دانشگاه صنعتی آریامهر بود. دانشگاه صنعتی اصفهان به من وکالت داد. در این جریان یکی دیگر از دانشگاه‌ها، دانشگاه ملی بود. وکیل مدافع



دانشگاه ملی خودش به عنوان تعارف به من می‌گفت؛ لیاقت انجام این کار را ندارم. شما این کار را قبول کنید و بدین صورت، وکیل ۳ دانشگاه شدم. بعد دادخواست آمریکایی‌ها به وسیله دفتر بیانیه الجزایر که در ایران تاسیس شده و برای رسیدگی به همین دعوی بود به ما رسید. بالاخره دادخواست مفصلی بود که به وسیله دفتر بیانیه الجزایر به فارسی ترجمه شده بود. پرونده در زمان ریاست دکتر انواری به من ارجاع شد و من آقای بیاتی را کمک گرفتیم و پرونده‌ها را می‌خواندیم و جواب تهیه می‌کردیم و معمولاً این کار خیلی مشکل و وقت می‌گرفت و حتی روزهای جمعه من و مهندس بیاتی مشغول تهیه جواب بودیم.

#### • همکاری حقوقی آقای مهندس بیاتی از همین جا شروع شد؟

نه، آقای بیاتی قبلاً شروع کرد. بعد از دکتر مجتهدی فردی در دانشگاه بود به نام مهندس لواسانی. بیاتی شاگرد دانشگاه بود. آن زمان فارغ التحصیل شد و کارهای لواسانی را انجام می‌داد. به هر حال جواب‌ها را تهیه می‌کردیم تا عصر جمعه‌ای که مشغول تهیه جواب بودیم، دکتر انواری به ما سری زدند و گفتند بیخود این همه زحمت کشیدید، نتیجه‌ای نخواهیم برد. بنده جواب دادم که به هر حال ما یک وظایفی داریم و باید انجام بدهیم یا نتیجه می‌گیریم یا نمی‌گیریم. خوب به یاد دارم همان روزی که دکتر انواری از دانشگاه خارج شدند، بیاتی و من به کارمان ادامه دادیم تا نزدیک غروب بود که ناگهان عراقی‌ها خواستند، دانشگاه صنعتی شریف را بمباران کنند. بمب به دانشگاه اصابت نکرد و در ضلع شرقی دانشگاه به کوچه‌ای اصابت کرد و متأسفانه چند نفر کشته شدند. ما از دانشگاه رفتیم بیرون. خانواده‌هایمان نگران بودند. شلوغ بود و بالاخره ساعت ۸ از دانشگاه خارج شدیم. من پیاده ساعت ۱۰ به منزل رسیدم. بالاخره این پاسخ‌ها و این نتیجه‌ها باعث شد که دیوان بین‌المللی لاهه، همان‌جایی که شادروان دکتر مصدق از حقوق ایران در مقابل انگلیسی‌ها دفاع کرده بود، ما را دعوت کرده بودند. بعد به اطلاع رئیس دانشگاه رساندیم. رئیس دانشگاه دستور داد بلیت برای ما خریداری شد. ۳ جلسه در جلسات دیوان شرکت کردم. ۲ جلسه مقدماتی بود که تنها به لاهه رفتیم و بابت این خرج سفر و رفت و آمد روزی ۸۰ دلار به ما پرداختند.





## • در دادگاه لاهه چه اتفاقی افتاد؟

دادگاه بین‌المللی لاهه، ۳ جلسه از نماینده دانشگاه دعوت کرد. از این ۳ جلسه دو جلسه اول، مقدماتی بود که در دفتر دادگاه بین‌المللی نماینده ایران و نماینده آمریکا حضور داشتند. جلسه سوم که جلسه رسیدگی به دعوی بود، آقای خالقی‌زاده مسئول دانشکده نرم افزار و سخت افزار وقت به اتفاق من به دادگاه لاهه آمد. بعد از چند روز که آنجا بودیم روز موعود فرا رسید و همه در جلسه سوم شرکت کردیم و از طرف دادگاه یک نفر مامور بود که برای این ۱۹ موسسه‌ای که قبلاً شرح دادم، وقت معین بکنند. حدود ۲۰ دقیقه- نیم ساعت طول کشید که صحبت کنند و دفاعیاتشان را به اطلاع دادگاه دآوری رسانند. در این جلسه مقدم بر همه، دانشگاه صنعتی شریف بود. من وکیل و نماینده دانشگاه صنعتی شریف و اولین پاسخگو به دعوا بودم. دستور دادم و شروع به صحبت کردم. البته در این دادگاه نمایندگان ایران در ضلع جنوبی، نمایندگان آمریکا در ضلع شمالی و در وسط هم روسای دادگاه در یک میز بلند حضور داشتند. خلاصه دعوا این بود که آمریکایی‌ها می‌گفتند ما این نرم افزار و سخت افزار را به اجاره به دولت ایران واگذار کردیم ولی در زمان انقلاب، این‌ها به جای اینکه مال الاجاره را بدهند، ادعای تملک کرده‌اند. من در دفاع به عرض دادگاه رساندم که ما تملک نکردیم و دستگاه‌هایی که اجاره گرفتیم موجود است. ما در بندر خرمشهر این دستگاه‌ها را به کشتی نماینده آمریکایی تحویل می‌دهیم. آمریکایی‌ها بیایند و این نرم افزار و سخت افزار خودشان را ببرند و اجاره‌نامه را فسخ کنند. اما آن‌ها معتقد بودند که رابطه استیجاری به رابطه تملک تبدیل شده و چون تملک شده ما از دادگاه می‌خواهیم که ایران را محکوم کند. نتیجه این بود که دعوی اصلی آمریکایی‌ها علیه دولت ایران طرح شده بود. از طرفی چون این ۱۹ دستگاه تحت نظر دولت ایران بودند، آمریکایی‌ها دو خواننده را طرف دعوا معرفی کرده بودند؛ دولت ایران که پول در بانک بین‌المللی الجزیره گذاشته بود که اگر محکوم بشود دادگاه دستور بدهد، این پول به نفع آمریکایی‌ها ضبط شود. بالاخره بعد از مکافات مفصلی آن دستگاه‌های دولتی چون دیدند، واقف‌تر از همه هستیم، همه در جلسه دادگاه به من اختیار دادند از طرف همه دفاع بکنم. دفاعیه ما ۳ روز طول کشید. بعد از مدافعات مفصلی که به عرض دادگاه رساندم، دادگاه گفت مثل اینکه حرف‌های شما موثر در مقام است هرچند، وقت ما تا امروز ظهر تمام می‌شود ولی به‌طور استثنا امروز بعد از ظهر به شما وقت می‌دهیم که بیایید دادگاه و



بقیه مدافعان خودتان را ادامه دهید و همین‌طور هم شد و فکر می‌کنم حدود ۲ تا ۴ ساعت طول کشید تا بقیه دفاعی‌ها ارائه شود و دادگاه ختم رسیدگی را اعلام کرد. ما به ایران برگشتیم و منتظر بودیم دادگاه رای خودش را بدهد. بعد از چند روز رای به دانشگاه ابلاغ شد و مشخص شد هیئت داوران به ضرر دانشگاه و دولت ایران رای صادر کرد. بعد از ابلاغ رای، رئیس دادگاه که فرانسوی بود دستور داد از پول دولت ایران که در بانک بین‌المللی الجزیره مسدود بود، پول برداشت و به آمریکایی‌ها تحویل شد.

- افرادی که در گذشته قبل از انقلاب و بعد از انقلاب رئیس دانشگاه صنعتی و معاون مالی اداری شریف شدند بفرمایید.

از بدو تاسیس دکتر محمدعلی مجتهدی اولین رئیس دانشگاه بود، دوم پرفسور رضاء، سوم محمد رضا امین که اینک فوت شده‌اند. تذکر ضروری که محمد رضا امین با محمد امین که رئیس دانشگاه صنعتی اصفهان شده‌اند، نباید اشتباه شود. چهارمین رئیس دانشگاه، دکتر حسین نصر بود که ایشان بعدها رئیس دفتر فرح شد. پنجمین، دکتر مهدی ضرغامی بود و بعد از ایشان دکتر علی رضا مهران، رئیس دانشگاه در مقطع قبل از انقلاب بود. بعد از انقلاب ابتدا مرحوم دکتر حسین‌علی انواری ریاست دانشگاه را به عهده گرفت. سپس علی‌محمد رنجبر، پس از آن دکتر عباس انواری و در مقطعی دکتر علی اکبر صالحی، دوباره دکتر عباس انواری و بار دیگر علی اکبر صالحی ریاست دانشگاه را به عهده گرفتند. دکتر سید محمد اعتمادی و دکتر سید خطیب‌السلام صدرنژاد، روسای بعدی بودند. دکتر سعید سهراب‌پور هم فعلاً رئیس دانشگاه است و تا اوایل شهریور ۸۴ مدت ۸ سال ایشان از ریاست دانشگاه خواه یا ناخواه طبق قانون کنار خواهند رفت. در مورد معاونان دانشگاه هم باید به این افراد اشاره کنم.

اول مرحوم دکتر ادیب که ایشان طبیب بودند و به دعوت دکتر مجتهدی، معاونت را قبول کردند او وزیر هم شده بود. دوم مهندس لواسانی که نظرم این است با ایشان هم مصاحبه کنید، خیلی اطلاعات مفیدی دارد.

دکتر فیروزآبادی، آقای صفائی، مهندس لواسانی، آقای دکتر راد، آقای مقدسیان، مجدداً مهندس لواسانی، آقای مدرسی که خودش و برادرش اینجا بودند، خلیلی و مرحوم سهلانی



که معلم انگلیسی بود، آقای معینی‌زاده، مهندس عباس مظفر، دوباره دکتر راد، دوباره مهندس مظفر، مهندس اسکندر بیاتی، اسکندر زاده معاون آقای صدر نژاد که فقط یک ماه، معاون دانشگاه بود، دوباره آقای مهندس بیاتی، مهندس مظفر و آقای دکتر هاشمیان.